

# وحدت جمعیه روح

حضرت بهاء الله

اصلي فارسی



لوح رقم (72) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد 1

## ۷۲ - وحدت جمعیه روح

از حضرت بهاء الله ضمن تفسیر حروف مقطعه قرآنیہ است قوله الاعلی: "اذا فاشهد ... فی نفسک بانک انت فی حین الذی تسمع و كذلك تبصر و فی حین الذی تسمع و تبصر تنطق بما ترید بحیث لا یمنعک امر عن امر و لا یضدک فعل عن فعل کما انتم كذلك فی انفسکم تنظرون ... ثم اشهد فی نفسک بانک تحرك و تقوم و تقوم و تمشی بشئ واحد و هذا حق معلوم و معذک یتظهر منک الاسماء و الصفات کما انتم بكل ذلك فی انفسکم تبصرون و تذعنون و یتظهر هذه الاسماء المختلفة و الصفات العدیة باختلاف ما قدر فی نفوسکم و خلق فی ابدانکم لعل انتم الی معارج العرفان فی انفسکم تعرجون مثلاً ما یقوم انت به فهو واحد لو انتم بكل الاسماء تسمونه او تذکرون و هو فی ذاته مجرد عن کل ما انتم به تتکلمون او فی انفسکم الیه تشیرون و لکن بتوجهه الی محل السمع و اسبابه یتظهر اثر و صفة و اسم لن یتظهر من غیره و كذلك بتوجهه الی محل البصر و اسباب القدر فیہ یتظهر اثر و صفة اخرى و هذا ما انتم به فی انفسکم تجدون و كذلك فی اللسان اذا یتوجه الیه یتظهر النطق کما انتم تنطقون و هذا من توجهه الی اسباب الظاہریة فی هیکل البشریة و كذلك فی الباطن ببصر الباطن فاشهدون مثلاً بتعلقه الی القلب و الکبد و الطحال و الرأس و غیره یتظهر باختلاف هذه المقامات اسماء مختلفة کما انتم بالعقل و النفس و الفؤاد تسمون."

و از آنحضرت در لوح رئیس است. قوله الاعلی: "ثم اعلم ان حياة الانسان من الروح و توجه الروح الی جهة دون الجهات انه من النفس ... قل ان الروح و العقل و النفس و البصر واحدة فی ذاتها و لکن تختلف باختلاف الاسباب کما فی الانسان تنظرون ما یفقه به الانسان و یتحرک و یتکلم و یسمع و یتبصر کلها من آية ربه



فیه و انها واحده فی ذاتها و لکن تختلف باختلاف الاسباب ان هذا لحق معلوم مثلا بتوجهها الی اسباب السمع يظهر حکم السمع و اسمه و كذلك بتوجهها الی الدماغ و الراس و اسباب اخرى يظهر حکم العقل و النفس.

و در لوحی دیگر قوله الاعلی: "حال اگر گفته شود او بصر است او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده میشود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کلّ ما یجری علیه الاسماء و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه ظاهره و مشهود و لکن او بنفسها و جوهریّتها مقدّس از کلّ این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است."

و در لوحی دیگر قوله الاعزّ: "انسان فهرست اعظم و طلسم اقوم است فهرستی که در او مثال کلّ ما خلق فی الارض و السماء موجود روح چون از تقیدات عرضیه و شئونات تراپیّه فارغ شود جمیع مراتب را سیر نماید هر چه فراغتش بیشتر سیرش تندتر و ثابتتر و صادقتر. اگر گفته شود که هیکل انسانی در مقامی ملکوت است هذا حقّ لا ریب فیه چه که مثال کلّ در او موجود و مشهود اگرچه بعضی او را عالم اصغر نامیده‌اند و لکن نشهد انه عالم کبیر و تغییر و اختلاف آن بسبب اسباب اخرى بوده و خواهد بود مثل تغییر ذائقه مریض که از شیرینی تلخی ادراک مینماید این تغییر در شیرینی احداث نشده بلکه ذائقه تغییر نموده."